

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که بعد از این که ثابت شد که بقاء بر تقلید میت جایز است، به این نتیجه رسیدیم که عمل به هیچ وجهی شرطیت ندارد و اگر کسی در زمان حیات مرجع تقلید، فقط التزام داشته به این که به نظر او عمل کند، ولو در هیچ مسئله‌ای هم عمل نکرده باشد، بعد از این که آن مرجع فوت کرد، می‌تواند در همه مسائل بر او باقی باشد، که این بحث بحمد الله به صورت مفصل گذشت.

شرطیت ذاکر بودن مقلد

مرحوم محقق خوئی (قدس سره) (تنقیح، جلد اول، صفحه 87) شرط دومی را هم ذکر کرده‌اند، که این مقدار که در کلمات ملاحظه کردیم، قبل از ایشان کسی این شرط را بیان نکرده و این شرط تنها در کلمات ایشان آمده است. شما هم تتبع بیشتری کنید که ببینید آیا در کلمات دیگران هم آمده یا نه؟

ایشان فرموده‌اند که: یکی از شرائط جواز بقاء بر تقلید این است که مقلد ذاکر باشد، یعنی نسیان بر او عارض نشده باشد، اما اگر بعد از آن که مرجع از دنیا رفت، مقلد فتوای مرجع را فراموش کرد و نسیان بر او عارض شد، اینجا دیگر نمی‌تواند بر تقلید آن مرجع باقی بماند.

بعد هم در عبارتی کوتاه دلیلی اقامه کرده فرموده‌اند: «و ذلك لأن بالنسيان ينعدم أخذه السابق و رجوعه إلى الميت قبل موته» چون وقتی نسیان عارض می‌شود، اخذ سابق یعنی این که قبلاً فتوا را اخذ کرده، با نسیان او کالعدم یا منعدم می‌شود، یعنی دیگر نمی‌توانیم بگوییم که: هذا اخذ و تعلم.

بعد از آن که نسیان عارض شد، اثری بر او مترتب نمی‌شود، «لأنه لا يترتب معه أثر عليهما»، به عبارت اخري زيد قبلاً فتوای مجتهد را در زمانی که زنده بود اخذ کرد و به او رجوع کرد، اما الان که مجتهد فوت می‌کند، این اخذ و رجوع هر دو منعدم می‌شود، برای اینکه بر آن اخذ و رجوع سابق نسیان عارض شده و هیچ اثری مترتب نمی‌شود.

بعد فرموده‌اند: مثلاً الان مقلد می‌گوید: نمی‌دانم مجتهد و مرجع نسبت به عصیر عنبی فتوا به نجاست داده یا به طهارت، لذا چون یادش رفته و نمی‌داند که این مرجع قبلاً فتوا به طهارت داده یا نجاست، دیگر بر اخذ و رجوع سابق اثری مترتب نمی‌شود.

باز تشبیه کرده فرموده‌اند: مثل اینکه بگویید: می‌دانم که حکم واقعی با قطع نظر از مسئله تقلید در عصیر عنبی طهارت است یا نجاست و یکی از این دو است، حال بر این علمتان که بگویید: می‌دانم یا طهارت است یا نجاست، چه اثری مترتب می‌شود؟ در اینجا هم همین طور است و هیچ اثری ندارد.

لذا فرموده‌اند: حال که بعد از موت آن اخذ و رجوع منعده می‌شود و اثری بر آن مترتب نمی‌شود، الان که نسیان عارض شده، اگر دو مرتبه بخواند به فتوای آن مجتهد رجوع کند، رجوع ابتدایی می‌شود و گفتیم که تقلید ابتدایی باطل است. این خلاصه فرمایش ایشان در کتاب تنقیح بود.

تنقیح شرح عروه است و این را قبلاً هم عرض کردیم که بحث فقه مرحوم آقای خوئی (ره) بر اساس متن عروه بوده و شاگردهای متعدد ایشان، این بحث‌ها را نوشته‌اند، که شاید حدود سی جلد شده باشد، آن وقت شهید آیت الله غروی (ره) که شرح عروه را نوشته، اسمش را تنقیح گذاشته‌اند و ایشان از مراجع و مجتهدین بزرگ بود، که به دست صدام هم شهید شد، که تنقیح را ایشان نوشته و در شش جلد چاپ شده و بحث اجتهاد و تقلید و بحث طهارت است.

اشکال والد بزرگوار استاد (حفظه الله) بر مرحوم خوئی (ره)

والد بزرگوار ما (حفظه الله) در تفصیل الشریعه صفحه 167 بر مرحوم آقای خوئی (ره) اشکال کرده فرمودند: این که ذکر را از شرائط جواز بقاء بر تقلید میت، بیان کرده‌اید، که اگر نسیان عارض شود، دیگر نمی‌تواند باقی بماند، مقصودتان چیست؟ آیا جایی را هم که نسیان عارض می‌شود، اما مقلد بلافاصله می‌تواند به رساله مجتهد رجوع کرده و دو مرتبه فتوا را یاد بگیرد، شامل می‌شود و در اینجا هم می‌گویید: رجوع ابتدایی می‌شود یا نه؟

ایشان فرمودند: نمی‌توانیم این را قبول کنیم و بهترین شاهد هم این است که در زمانی که خود مجتهد زنده است، اگر مقلد مدتی به فتوای مجتهد عمل کرد و بعد در همان زمانی که مجتهد زنده است، آن را فراموش کرد، اما مراجعه کرده، یا از خود مجتهد و یا از رساله عملیه‌اش مسئله را فرا گرفت، آیا می‌گویید: این تقلید مجدد آغاز شده است و این رجوع، رجوع ابتدایی است؟

هرگز کسی چنین حرفی نمی‌زند، که در زمان حیات مجتهد، اگر مقلد فتوا را فراموش کرد، بعد در همان زمان دو مرتبه فتوا را رفت یاد گرفت، این تقلیدش دو مرتبه شروع شده و تقلید و رجوعش هم رجوع ابتدایی است، در اینجا هم همین طور است، که اگر بعد از موت فراموش کرد، به رساله مراجعه می‌کند و عرف هم می‌گوید که: این همان کار سابقش را دوباره انجام می‌دهد و نمی‌گوید: این یک رجوع ابتدایی و تقلید مستقل است.

بعد فرمودند: اما اگر مرادتان از ذکر این است که اگر نسیانی بر او عارض شد که اصلاً قدرت بر رجوع ندارد و رساله‌ای هم در دستش نیست، که به هیچ وجه دیگر نمی‌تواند رجوع بکند، در این صورت دیگر امکان بقاء نیست، نه این که بگوییم: امکان بقاء هست، اما مشروعیت ندارد.

بقاء در جایی امکان دارد که عمل به فتوای میت ممکن باشد، که این در جایی است که نسبت به فتوای میت عالم و ناظر باشید، اما در جایی که فتوای میت را فراموش می‌کنید و امکان هم ندارد که فتوای میت را به دست بیاورید، دیگر اصلاً بقاء موضوعاً امکان ندارد، نه این که بگوییم: بقاء امکان دارد، اما حکماً جایز و مشروع نیست.

این هم اشکالی که در کتاب تفصیل الشریعه بیان کرده‌اند، که حقاً هم اشکال واردی هست.

اشكال استاد محترم بر مرحوم خوئي(ره)

ما هم به اشكال ايشان يك اضافه‌اي داريم و آن اين است كه اصلاً كلام را در استدلال مرحوم محقق خوئي(ره) متمرکز كنيم و ببينيم كه اين استدلال، استدلال درستي است يا نه؟ و اين كه ايشان فرموده: اگر كسي فتوا را فراموش كند، با نسيان «ينعدم اخذه السابق و ينعدم رجوعه الي الميث قبل موته»، آيا درست است يا نه؟

ايشان فرموده: آن اخذ سابق به سبب نسيان ديگر اثري ندارد، عرض ما اين است كه چرا اثري ندارد؟ مثلاً زيد مي‌گويد: من در زمان حيات اين مجتهد بر طبق فتواي او عمل كردم، اما الان كه از دنيا رفته، چون اين مسئله مدتي مورد ابتلاء نبوده، يادم رفته، لذا اين مقلد مي‌تواند بگويد: آنچه را كه قبلاً بر طبق فتواي مجتهد عمل كردم، ديگر اعاده و تكرارش واجب نيست، چون اگر به حي هم رجوع كند، چون عملش در آن زمان بر طبق حجت بوده، نيازي نيست كه اعمال سابقش را اعاده كند، پس اثر دارد و اثرش هم اين است كه ديگر تا آخر عمر، نياز به اعاده ندارد.

حال سوال اين است كه وقتي نسيان عارضش مي‌شود، آيا نمي‌تواند بگويد: آن عمل و اخذ سابق من اثرش اين است كه ديگر آن را اعاده نمي‌كنم؟ بلكه فتوا را فراموش کرده‌ام، اما آن اعمال سابق من نياز به اعاده ندارد. لذا اين دليل به نظر ما تام نيست، كه اخذ و رجوع به مجرد نسيان منعدم مي‌شود.

نتيجه گيري بحث

پس نتيجه اين شد كه گفتيم: تقليد ابتدائي ميت جايز نيست، كه بحثش را سال گذشته مفصل عرض كرديم، اما گفتيم: تقليد بقائي و بقاء بر تقليد ميت جايز است، كه در اصل جوازش بعداً در بحث اعلميت بعضي گفته‌اند: اگر ميت اعلم باشد، بقاء نه تنها جايز بلكه واجب است.

علي أي حال گفتيم كه بقاء جايز است و اين دو شرطي هم كه در كلمات وجود دارد؛ يكي اين كه بقاء در صورتي است كه عمل شده باشد و دوم مسئله ذكر، هيچ كدام به نظر ما معتبر نيست و آن مقداري كه در حقيقت تقليد لازم مي‌دانيم، التزام است، وقتي شخص در زمان حيات كسي رساله‌اش را گرفت، التزام پيدا کرده كه به آن عمل كند و به همين مقدار تقليد محقق مي‌شود، لذا بعد از فوت هم مي‌تواند در جميع مسائل بر او باقي باشد.

تا اينجا چون به ترتيب تحرير الوسيله امام(ره) پيش مي‌رويم، در مسئله سوم، ايشان شرائط مرجع تقليد را بيان کرده بودند، منتها در متن سه، چهار شرط بيشتري نبود، كه ما شرائط ديگر را هم كه حدود يازده شرط شد، بيان كرديم كه در اينجا بحث شرائط مفتي و مرجع تقليد تمام مي‌شود.

البته در مسئله بقاء فروعاتي داريم، كه چون در چند مسئله بعد امام(ره) آن فروعات را بيان کرده‌اند، ما هم در جاي خودش آن را ذكر مي‌كنيم.

مسئله چهارم: عدم جواز عدول به مساوي بعد از تحقق تقليد

مسئله چهارم اين است كه فرموده‌اند: «لا يجوز العدول بعد تحقق التقليد من الحي الي الحي المساوي علي الاحوط و يجب العدول اذا كان الثاني اعلم علي الاحوط»، مسئله اين است كه آيا در باب تقليد رجوع از يك حي به حي ديگري جايز است يا نه؟ مثلاً زيد مقلد مجتهدي است و در زماني كه اين مجتهد زنده است، مي‌خواهد به مجتهد حي ديگر رجوع كند، آيا رجوع از حي به حي جايز

این مسئله را مرحوم سید(ره) در کتاب عروه به عنوان مسئله یازدهم، در مباحث اجتهاد و تقلید مطرح کرده‌اند، فتوای مرحوم سید(ره) این است که «لا يجوز العدول عن الحي الي الحي»، سید مطلقاً عدول از حی به حی را جایز نمی‌داند، مگر در يك مورد، «الا اذا كان الثاني اعلم»، مگر این که حی دوم اعلم باشد، یعنی بنا بر نظریه مرحوم سید(ره)، در جایی که این دو حی با یکدیگر مساویند، رجوع از حی مساوی به حی مساوی دیگر جایز نیست، اما رجوع از حی به حی که اعلم است، جایز و بلکه لازم است.

عبارت امام(ره) در اینجا نسخه بدل هم دارد، یعنی در بعضی از نسخ تحریر آمده که «يجوز العدول بعد تحقق التقليد من الحي الي الحي المساوي»، عدول بعد از تحقق تقلید، از حی به حی مساوی جایز است، که اگر کلمه يجوز باشد، این که بعد از آن فرموده: «علي الاحوط» يك مقدار مشکل درست می‌کند، برای این که «يجوز علي الاحوط» معنا ندارد، بلکه این کلمه «علي الاحوط»، با «لا يجوز» سازگاری دارد.

علي اي حال نسخ تحریر در اینجا مختلف است، اما فتوای امام(ره) بر طبق آنچه که در حاشیه بر عروه عنوان کرده‌اند، این است که اگر حی مساوی باشد اشکالی ندارد و در فرض تساوی عدول از حی به حی را جایز می‌دانند.

اقوال علماء در مسئله

قبل از این که وارد اصل مسئله شویم، به بعضی از فتاوا و حواشی عروه در اینجا اشاره‌ای کنیم، مثلاً مرحوم محقق حائری و مرحوم سید عبد الهادی شیرازی و مرحوم گلپایگانی(قدس سرهم) همان فتوای سید(ره) را به نحو احتیاط و جویی داده‌اند، یعنی سید(ره) در متن عروه فرموده: «لا يجوز»، فتوا داده که از حی به حی مساوی نمی‌شود رجوع کرد، اما اینها گفته‌اند: «علي الاحوط لا يجوز».

مرحوم فیروز آبادی(ه) پدر صاحب کتاب عناية الاصول فرموده: «لا يبعد الجواز»، چه اشکالی دارد که بگوییم: رجوع از حی به حی مساوی، جایز است، مرحوم کاشف الغطاء هم فرموده: «لا يبعد جواز العدول و كونه استمرارياً» یعنی اولاً عدول از حی به حی مساوی جایز است و ثانیاً این تخییر هم تخییر استمراری است، یعنی امروز برود سراغ حی دوم، دوباره فردا برگردد سراغ حی اول و هكذا هر زمانی به هر کدام از اینها که خواست عمل کند.

مرحوم عراقی(ره) هم در حاشیه عروه فرموده: در جایی که حی دوم مساوی است، عدول جایز است و ایشان هم تخییر را استمراری می‌دانند.

پس از این مقداری که در حواشی عروه وجود دارد، نتیجه این می‌شود که مرحوم سید(ره) در متن عروه فرموده: «لا يجوز»، اما اکثر حواشی عروه قائل‌اند به این که جایز است و عدول از حی به حی مساوی اشکالی ندارد.

حال تنها موضوع مسئله را عنوان کرده و عرض کردیم که مسئله، مسئله خیلی مهمی است و این هم فتاوایی است در مسئله وجود دارد، لذا باید بحث را به صورت منقح دنبال کنیم.

کتاب تنقیح مرحوم خوئی(ره) جلد 1، از صفحه 93 تا صفحه 106 را ملاحظه بفرمایید تا ان شاء الله مباحث را ادامه دهیم.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين